

جلوه‌هایی از سلوک علمی، اخلاقی و فقهی آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی قدس‌سره

اشاره: متن پیش‌رو، حاصل پیاده‌سازی و تدوین سخنرانی ارزشمند محقق و کتاب‌شناس معاصر، حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری است که در آن با تکیه بر سال‌ها تلمّذ و مراوده نزدیک علمی با آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی (طاب ثراه)، به بازخوانی ابعاد زیست اخلاقی، سیره علمی و روش‌شناسی اجتهادی این فقیه برجسته پرداخته‌اند.
سخنرانی‌هایی از این‌دست -که برآمده از تجربه‌ها و مشاهدات ملموس سخنران در میدان تحقیق و هم‌نشینی مستقیم با بزرگان حوزه است- نقش به‌سزایی در شناخت زوایای پنهان روش علمی قدما و استوانه‌های فقاهت ایفا می‌کند؛ با این‌حال، تفاوت اقتضائات «خطابه و بیان شفاهی» با «متن مکتوب و پژوهشی» ایجاب می‌کرد که بخش‌های تخصصیِ بیانات ایشان از اتقان اسنادی و ارجاعات علمیِ لازم بهره‌مند گردد؛ از این‌رو، برای غنی‌سازی متن سخنان حجت‌الاسلام رضا مختاری، با استفاده از مقاله تفصیلی ایشان در کتاب «جمع پریشان (دفتر سوم: حج، حوزه، روحانیت)» (صفحات ۱۶۱ تا ۲۳۴)، بخش دوم بیانات که ناظر به مباحث فقهی حج و نوآوری‌های تحقیقی حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی قدس‌سره است، با اسناد دقیق، شواهد تاریخی، آرای قدما و متأخرین و تحلیل‌های تطبیقی موجود در متن مقاله بازنویسی، مستندسازی و تکمیل شد.

متن بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری

بسم الله الرحمن الرحیم/ الحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی سیّدنا ومولانا أبی‌القاسم المصطفی محمّد وعلی آله الطیّبین الطاهرین المعصومین ولا سیّما سیّدنا ومولانا بقیّة‌الله فی الأرضین، أرواحُنا لتراب مَقدَمِه الفداء.

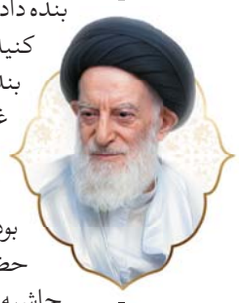
با اعتذار و استجازه از اساتید گرامی، نکاتی را درباره شخصیت والای فقیه اهل‌بیت علیهم‌السلام، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی (طاب ثراه) بیان می‌کنم؛ نکاتی که برای طلاب علوم دینی و پژوهشگران جامعه علمی، درس‌آموز و مایه الگوبرداری عملی است.

• ۱. بخل نداشتن در بذل علم، کتاب‌ها و نسخه‌های خطی

یکی از ویژگی‌های درخشان معظم‌له، فقدان هرگونه بخل در بذل علم -چه در ساحت مکتوب و چه در ساحت شفاهی- بوده و هست.

پنجاه سال پیش، ایشان کتاب شریف «رجال نجاشی» (چاپ بمبئی) را با چندین نسخه معتبر خطی مقابله کرده بودند. در آن سال‌ها، آن نسخه مصحَّح را به‌رایگان و سخاوتمندانه در اختیار همگان قرار می‌دادند تا استفاده کنند. چندی پیش دیدم، مرحوم آقای علی دوانی در سال ۱۳۹۵ قمری (چهارسال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) نوشته است که من فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی دوست عزیزمان آقای شبیری را امانت گرفتم و تصحیحات و مقابله‌های ایشان را بر نسخه خودم منتقل کردم. معمولاً رسم است، وقتی کسی کتابی را تصحیح و مقابله می‌کند، برای حفظ امتیاز چاپ به‌نام خویش، آن را به‌آسانی در اختیار دیگران نمی‌گذارد؛ اما ایشان «کافی» شریف، دوره ده‌جلدی «تهذیب‌الأحکام» (که با رنج فراوان مقابله کرده بودند) و «رجال شیخ طوسی رحمه‌الله» (مقابله‌شده با چند نسخه خطی) را بی‌دریغ در اختیار هر متقاضی قرار می‌دادند.

چهل‌سال پیش، در دوران جوانی بنده که طلبه‌ای گمنام و روستازاده بودم و در آستانه نگارش مقدمه بر کتاب «منیة‌المرید»، نزد ایشان رفتم. با وجود اینکه هیچ شناخت پیشینی از من نداشتند، نسخه خطی بسیار نفیس و دست‌اول منیة‌المرید را تحویل بنده دادند تا مدت‌ها برای کار و مقابله نزدم باشد و سپس بازگردانم. این رفتار را مقایسه کنید با ماجرای دیگری که در همان ایام پیش آمد: بزرگواری نسخه‌ای خطی به بنده داد که متأسفانه مدتی مفقود شد. در آن مدت، صاحب نسخه چنان غوغایی برپا کرد و مدعی شد که «این نسخه میلیاردی است و آن را برده‌اند و در کتابخانه ظاهریه دمشق فروخته‌اند!»؛ اما پس از آنکه نسخه پیدا شد، یکی از کارشناسان ارزش آن را تنها سی هزار تومان برآورد کرد؛ با وجود اینکه او مدعی بود، این نسخه میلیاردی است و به کتابخانه ظاهریه فروخته شده است؛ اما حضرت آیت‌الله شبیری گران‌بهاترین نسخه‌های انحصاری و حتی کتاب‌های حاشیه‌زده خود را بدون کمترین وسواس یا حتی یادداشت‌کردن، امانت می‌دادند و اکنون نیز کتب فراوانی از ایشان در دست ماست.



• ۲. انفاق یافته‌های علمی و پرهیز از انحصارگرایی

برخلاف بسیاری از اهل قلم که یافته‌های ناب خود را پنهان می‌کنند تا ابتدا در کتاب یا مقاله اختصاصی خودشان چاپ شود، ایشان هر نکته بدیعی را که پس از سال‌ها مداقه بدان می‌رسیدند، با گشاده‌رویی به دیگران عرضه می‌کردند.

به یاد دارم پس از ارتحال آیت‌الله‌العظمی خویی یا آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی قدس‌سرهما، در منزل مرحوم حاج‌آقا مهدی روحانی، جلسه‌ای با حضور مرحوم آقای آذری قمی و مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی برقرار شد. سخن از بقای بر تقلید به میان آمد. حاج‌آقا مهدی روحانی گفت و آن دو بزرگوار هم تأیید کردند که: «در بحث حج، به همه توصیه کنید به آقای شبیری عدول و رجوع کنند؛ چراکه ایشان در مباحث حج، از همه -حتی از امام خمینی، آقای خویی و آقای گلپایگانی قدس‌سرهم- اعلم هستند» و افزودند که سی سال ما مباحث حج را با هم مذاکره می‌کردیم.

بنده پاره‌ای از این نوآوری‌ها و تذکرات فقهیِ معظم‌له را در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک حج» (چاپ‌شده در مجله میقات حج و سپس در جلد سوم کتاب جمع پریشان) آورده‌ام که در اینجا ابعاد علمی آن‌ها را با شرح و بسط تقدیم می‌کنم:

الف) کشف خطای کهن درباره واژه «میل» در احرام از ذوالحلیفه

• **مسئله:** در روایات وارد شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام احرام در مدینه، تلبیه را تا رسیدن به «بیداء» به تأخیر انداختند و در آنجا با صدای بلند لبیک گفتند؛ (نظیر صحیحه معاویة‌بن عمار: «أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَيدَاءِ حَيثُ الْمِيلُ قُرِبَتْ لَهُ نَاقَةٌ... فَقَالَ: لَبَّيكَ»).

• **پیدایش خطا از زمان ابن‌ادریس:** ابن‌ادریس در سرائر (ج۱، ص۶۱۶) عبارت «حیث المیل» یا «عند المیل» را به‌معنای مسافت یک میل (واحد سنجش مسافت، معادل ۱۶۰۹ متر) برداشت کرد و فتوا داد که فاصله بین ذوالحلیفه و بیداء، یک میل یا ثلث فرسخ است! به‌تبع ابن‌ادریس، فقهای بعدی از جمله علامه حلی (منتهی‌المطلب، ج۱۰، ص۲۴۶ و تذکرة‌الفقهاء، ج۷، ص۲۵۶)، صاحب عروه (العروة‌الوثقی، ج۴، ص۶۶۹، مسئله ۲۰)، آیت‌الله خویی (مناسک، مسئله ۱۸۵)، آیت‌الله وحید خراسانی (مناسک، مسئله ۱۸۲) و شاگردان آیت‌الله خویی قدس‌سره نظیر شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و آیت‌الله شیخ ابراهیم جناتی رحمه‌الله همین تعبیر را تکرار کردند و حتی در مناسک‌های معاصر تصریح شد: «بیداء مکانی است که به مقدار یک میل (۳/۱۶۰۹ متر) با ذوالحلیفه فاصله دارد و مستحب است تلبیه تا آنجا به تأخیر بیفتد!»

• **تحقیق آیت‌الله شبیری:** معظم‌له متوجه شدند که از منظر جغرافیا و لغت، بیداء بلافاصله به ذوالحلیفه متصل است و مرز پایان ذوالحلیفه، آغاز بیداء است؛ اگر کسی یک میل مسافت طی کند، به‌اندازه همان یک میل (۱۶۰۹٫۳ متر) از میقات و بیداء خارج شده است! ایشان روشن کردند که «المِیل» در روایات نه واحد مسافت، بلکه به‌معنای عَلَم، نشانه و ستون سنگی (میل راهنما) است که در دوران جاهلیت یا صدر اسلام در پایان ذوالحلیفه و آغاز بیداء نصب شده بود تا حد مرز را نشان دهد. شیخ کلینی رحمه‌الله نیز در کافی (ج۴، ص۳۳۴، ح۱۳) به‌نقل صحیحه می‌نویسد: «ولا یَجوزُ لِأَحَدٍ أَن یَجوزَ مِیلَ البَیداءِ إلّا وقَد أظهَرَ التَّلبِیَةَ وَأوَّلُ البَیداءِ أوَّلُ مِیلٍ یَلقاکَ عَن یَسارِ الطَّرِیقِ»؛ یعنی «میل» شاخصی عینی بر سمت چپ جاده است، نه یک میل مسافت پیموده شده.

ب) حقیقت «قدم‌نهادن به مشعر برای صروره»

• **مسئله:** در بیشتر مناسک، از جمله مناسک حضرت امام خمینی قدس‌سره (مسئله ۹۹۵) آمده است: «مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام متوجه شده و استغفار نماید... و اگر حاجی صروره باشد [حج اولش باشد]، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد.»

• **ابهام و توجیهات متکلفانه:** با توجه به اینکه وقوف در مشعرالحرام رکن حج است و همه حجاج- صروره و غیرصروره- در آن وقوف می‌کنند، عبارت «مستحب است قدم بگذارد»، نزد بسیاری از معاصران موجب ابهام شده بود. در حواشی مناسک توجیه کردند که: «احتمالاً منظور با پای برهنه قدم‌گذاشتن در سرزمین مشعر است» یا «مقداری با پای خود راه برود، نه با مرکب».

• **حل مسئله بر مبنای آیت‌الله شبیری:** ایشان با تسلط بر متون تاریخی و جغرافیایی صدر اسلام تبیین کردند که در عصر نزول، «مشعرالحرام» نام کل موقف (مزدلفه) نبوده است؛ نام کل موقف «جَمع» یا «مُزدلِفه» بوده و «مشعرالحرام» به موضعی خاص در میانه مزدلفه -یعنی «کوه قُزَح» یا تپه و مسجدی که بر فراز آن ساخته شده بود- اطلاق می‌شده است؛ همان نقطه‌ای که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجة‌الوداع بر فراز آن رفتند، وقوف کردند و ذکر گفتند: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِالْحَرَامِ».

روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نظیر صحیحه معاویة‌بن عمار «أَن یَقِفَ عَلَی المَشعَرِالحَرامِ وَیَطَأُهُ بِرِجلِهِ وَلا یُجاوِزَ الحِیاضَ لَیلَةَ المُزدَلِفَةِ» و کلام قدما مانند شیخ طوسی رحمه‌الله در مبسوط (ج۱، ص۳۶۸: «المشعرالحرام جبل هناک مرتفع یسمی قزح») و شهید اول در دروس (ج۱، ص۳۹۹: «المشعر وهو قزح... والظاهر أنه المسجد الموجود الآن») ناظر به صعود بر این تپه معین بوده است. بعد از توسعه‌ها و مرور زمان، واژه مشعر به کل مزدلفه اطلاق شد و منشأ توهم لزوم پیاده‌روی در بیابان مشعر گردید.

ج) تصحیح اشتباه چاپی «عشر آیات» به «دو آیه» در وقوف عرفات

• **ریشه اشتباه:** در روایات باب وقوف عرفات (کافی، فقیه، تهذیب، وسائل، ج۱۳، ابواب احرام‌الحج، باب ۱۴) از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که مستحب است حاجی پس از صد تکبیر و صد تسبیح: «ثُمَّ تَقرَأُ عَشرَ آیاتٍ مِن أوَّلِ سورَةِ البَقَرَةِ» (ده آیه از آغاز سوره بقره بخواند).

• **سرایت در مناسک‌ها:** احتمالاً در مناسکی پیش از مناسک شیخ انصاری رحمه‌الله این اشتباه استنساخ یا چاپ رخ داده بود و بر اثر آن، در مناسک مرحوم شیخ انصاری (چاپ کنگره، ص۳۰۶) نیز این لغزش راه یافت که «ده آیه» به «دو آیه» تغییر کرد؛ و به‌تبع مناسک مرحوم شیخ، فتوای خواندن «دو آیه اول سوره بقره» واردِ بیش از ده مناسک معتبر حوزوی شد (از جمله مناسک‌های آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، سیداحمد خوانساری، علامه شعرانی، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله سبزواری، میرزاعلی غروی و دیگران رحمهم‌الله) و حتی متن آن دو آیه را هم آورده بودند!

• **اصلاح توسط معظم‌له:** حضرت آیت‌الله شبیری با دقت در نسخ خطی و کتب جوامع روایی متقدم، این انحراف را بازگو کردند؛ از این‌رو بعدها در مناسک امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله خویی قدس‌سرهم این اشتباه رخ نداد.

د) توقف بر فتاوای کهن در موضوعات متحول‌شده (مانند ذبح در حَزْوَرَه و باب بنی‌شیبه)

از نکاتی که ایشان بر آن تأکید داشتند و بنده در مقاله شرح دادم، لزوم بازنگری در احکامی است که موضوع آن‌ها به‌سبب توسعه‌های کعبه دست‌خوش دگرگونی بنیادین شده؛ اما به تقلید از متون پیشین در مناسک‌ها تکرار می‌شود:

۱. ذبح در حَزْوَرَه: در برخی مناسک فارسی و عربی معاصر، به پیروی از فتوای علی‌بن بابویه و علامه حلی رحمهماالله، همچنان استحباب ذبح کفارات در «حَزْوره» نقل می‌شد؛ درحالی‌که حزوره از قرن سوم هجری به بعد و بر اثر توسعه‌های دوران عباسی کاملاً درون مسجدالحرام قرار گرفته و ذبح در مسجد نه‌تنها مستحب نیست؛ بلکه ممتنع و نامشروع است.



استحباب ورود به مسجدالحرام از باب بنی‌شیبه: هنوز در مناسک‌ها نوشته می‌شود: «مستحب است شخص از باب بنی‌شیبه که در حال حاضر مقابل باب‌السلام است وارد شود و مستقیم برود تا از میان ستون‌ها بگذرد...»؛ درحالی‌که باب بنی‌شیبه صدر اسلام، نزدیک چاه زمزم و مقام ابراهیم بوده و سال‌هاست از میان رفته است؛ درهای فعلی، نام‌گذاری‌های جدید عثمانی و سعودی است و نباید احکام موضوع تاریخی را بر نام‌های جدید بار کرد.

• ۳. بی‌اعتنایی کامل به عناوین و زخارف ظاهری مرجعیت

بیش از بیست سال است که نشر مجموعه فخیم «جرعه‌ای از دریا» در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه آغاز شده و پنجمین جلد آن نیز آماده نشر است. در تمامی این مجلدات، ما بر جلد و مقدمه عنوان مرسوم «آیت‌الله‌العظمی» را نیاوردیم و به‌تعبیر «آیت‌الله» بسنده کردیم (همان‌گونه که حضرت آیت‌الله سیستانی نیز روزی فرمودند افراط در القاب مطلوب نیست و باید به سمت پیراستگی برویم). در این دو دهه، نه شخص معظم‌له، نه دفتر و نه هیچ‌یک از آقازاده‌های محترم‌شان، حتی با یک کنایه یا اشاره گلایه نکردند که چرا القاب را کاسته‌اید.

در این بیست سال، ایشان هرگز پیگیر تجدید چاپ، تیراژ، میزان عواید یا زمان انتشار نشدند؛ تنها یک بار، حدود یک ماه پیش در مسیر اتومبیل، وضعیت جلد پنجم را جویا شدند و چون عرض شد: در دست چاپ است، دیگر هیچ نپرسیدند. هرگاه خطای چاپی یا نگارشی متوجه اثر می‌شد، ابداً ویراستاران را سرزنش نمی‌کردند؛ بلکه با کمال ملاطفت می‌فرمودند: «احتمالاً در بیان بنده نقصی بوده است که این‌گونه ثبت شده؛ اصلاحش بفرمایید.» با اینکه رهبر شهید انقلاب قدس‌سره در جلسات ادواری، تذکراتی رجالی یا تاریخی بر برخی فصول وارد ساخته بودند و آن حواشی بسیار مورد اعتنا بود، اما آیت‌الله شبیری هیچ‌گاه مؤلفان یا ناشران را تخطئه نمی‌کردند.

در دوره اهدای جوایز کتاب فصل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجلدات نخست «جرعه‌ای از دریا» برگزیده شد و پنج سکه بهار آزادی جایزه دادند. بنده مدتی خدمت‌شان نرفتم تا شائبه چشمداشت پدید نیاید. روزی شخصاً تلفن فرمودند و خواستند به منزل‌شان بروم. دم در تشریف آوردند، جعبه سکه‌ها را کامل به بنده دادند و فرمودند: «این مال شماست». هرچه اصرار کردم که این متعلق به مؤلف است و ما ناشریم، نپذیرفتند و فرمودند: این حاصل زحمات شما و همکاران‌تان است.

• ۴. تواضع بی‌بدیل در سلوک علمی و عملی

جهان‌بینی اخلاقی ایشان خالی از کوچک‌ترین شائبه کبر است:

• روزی حدود ساعت دوازده و ربع نیمه‌شب، زنگ خانه ما به صدا درآمد. در را که گشودم، دیدم شخص آیت‌الله شبیری پشت در ایستاده‌اند. گفتند: «چون می‌دانستم این وقت شب بیدار هستید آمدم؛ فردا برای درس به جلد دوم «تذکرة الفقهاء» علامه حلی نیاز دارم و نسخه خودم در کتابخانه در دسترس نبود، اگر دارید امانت بدهید.» حتی به فرزندان یا خادمان خود نگفته بودند؛ بلکه در سرمای شب پیاده آمده بودند تا کتابی را امانت بگیرند.

• چندی پیش در اتومبیل پرسیدند: آیا کتاب «صلاة‌المسافر» فرزند آیت‌الله سیستانی چاپ شده است؟ عرض کردم: بله؛ گفتند همین امشب برسانید. روز بعد که ۲۸ صفر و تعطیل بود، کتاب را رساندم؛ با اشتیاق تمام، اثر یک عالم جوان‌تر را مطالعه می‌کردند و با احترام فراوان حاشیه می‌زدند. ایشان حتی مبحث قاعده «لاضرر» آیت‌الله سیستانی را نیز به‌دقت تدریس کرده و تعلیقه نگاشته بودند.

• در اعتراف به شاگردی نزد اساتید ابایی نداشتند. بارها می‌گفتند: «من نزد مرحوم شهید مطهری حاشیه ملاعبدالله خواندم» و از آن دوران با افتخار یاد می‌کردند. می‌گفتند: «هنگام درگذشت والد شهید مطهری، بنده در نامه تسلیت برای ایشان عنوان «حجت‌الاسلام» نوشتم؛ اما آقای مطهری در پاسخ، مرا «حجت‌الاسلام والمسلمین» خطاب کردند و من از کرامت اخلاقی ایشان بسیار شرمنده شدم».

• ماجرای اجازه امام خمینی قدس‌سره: آیت‌الله شبیری به مرحوم حاج احمدآقا گفته بودند که از امام یک اجازه شفاهی برای ایشان بگیرند و بعد از آن نیز موضوع فراموش شده بود؛ اما هنگامی که آیت‌الله شبیری برای دیدار امام به جماران تشریف بردند، در وقت خداحافظی، امام راحل به ایشان فرمودند: «شما هر اختیار و اجازه‌ای که من دارم، شما هم دارید.» این اجازه اختیاری بسیار تام و نادر بود؛ اما ایشان هرگز آن را بازگو نکردند و نگذاشتند مکتوب شود.

• با اینکه در گفتار سنتی، بر حسب عادت قدیمی حوزه تعبیر «آقای خمینی» را به‌کار می‌بردند، اما ارادتشان به امام فوق‌العاده بود. در یادداشت خطی خود بر مقدمه کتاب تصریح کردند: «درباره ایشان هر مقدار نوشته شود، کم است... ایشان در جامعیت بالای معقول و منقول کم‌نظیر و به‌عقیده بعضی از اهل فن بی‌نظیر بود.»

ادامه در صفحه ۴